

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

یکی از شرایط قصر نماز مباح بودن و معصیت نبودن سفر است و گفتیم فروضی دارد. فرض اول این بود که سفر بنفسه حرام نباشد که هم از جهت کبری و هم از جهت امثله‌ای که در کلمات فقها ذکر شده این را مورد بحث قرار دادیم و بحثش تمام شد.

فرض دوم (حرمت غایت سفر)

فرض دوم این است که ولو سفر بنفسه مباح است ولی غایت سفر محرّم است. این فرض هم در کلام مرحوم سید و هم در کلام مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیهما) ذکر شده.

مرحوم سید می‌گوید «أو كان غايته امرأ محرماً كما اذا سافر لقتل نفسٍ محترمة» کسی که می‌خواهد سفر کند تا نفس محترمی را به قتل برساند یا به شهری برای سرقت برود «أو للزنا أو لإعانة ظالم أو لأخذ مال الناس ظلماً و نحو ذلك»^[1].

در عبارت تحریر می‌فرماید «كالسفر لقطع الطريق» راهزن شود «و نيل المظالم من السلطان و نحو ذلك». در این قبیل موارد که غایت سفر امر محرّمی است نمازش تمام است^[2].

صاحب جواهر (علیه الرحمة) می‌فرمایند از روایات و معاهد اجماعات استفاده می‌شود همان‌طور که سفر بنفسه حرام است، سفری که غایتش حرام باشد هم حرام است^[3].

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) می‌فرمایند متیقن از روایات جایی است که غایت سفر، غایت حرام باشد^[4].

اشکال نسبت به فرض دوم و بررسی آن

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) می‌گوید، به بعضی نامعلوم نسبت داده شده که گفته‌اند فقط سفری که خودش حرام باشد تمام است اما اگر غایت سفری حرام شد نماز قصر است.

در مقام استدلال گفته‌اند سفری که غایتش حرام است مقدمه‌ای حرام است و مقدمه‌ای حرام لیست بمحرّم کما اینکه در مقدمه‌ای واجب هم می‌گفتیم واجب نیست.

صاحب جواهر ابتدا می‌فرماید «هو مصرح به فی النصوص، بل لا تعرض فیها علی الظاهر لغيره» هر چند ما قسم اول را با قیاس اولویت یا مساوات در ادله داخل کردیم ولی امثله‌ای که برای قسم دوم ذکر شده مصرح در نصوص هستند پس این قسم قطعاً داخل در ادله است.

ایشان در ادامه می‌فرمایند «فالمناقشة حينئذ في ذلك بأن مقدمة المحرم غير محرمة فلا يعد السفر الذي غايته المعصية حينئذ محرماً ضعيفة جداً» اگر کسی بخواهد از راه مسئله‌ی مقدمیت وارد شود و بگوید چون مقدمه‌ی حرام، حرام نیست، این سفر نیز حرام نیست پس باید نماز قصر خوانده شود حرف بسیار ضعیفی است.

در بیان وجه ضعف می‌فرماید «هی اجتهاد فی مقابلة النص بل النصوص» این اجتهاد در مقابل نص است. ما روایات زیادی (پنج یا شش روایت) را مطرح کردیم و در آن روایات مثال‌هایی ذکر شده بود که اگر غایت حرام باشد نماز در آن تمام است که سفر به قصد مشایعت، نیل مظالم، قطع طریق و... از آن جمله هستند.

بعد از صاحب جواهر مثل مرحوم سید ابوالحسن و خوئی همین تعبیر را از صاحب جواهر اخذ کرده و فرمودند این اجتهاد در مقابل نصوص است.

اولین نکته‌ای که صاحب جواهر دارد این است که می‌فرماید «مع إمكان منع عدم الحرمة» هر چند ممکن است بگوییم مقدمه‌ی حرام حرام هست و عدم الحرمة را منع کنیم ولی با قطع نظر از بحث‌های اصولی همین روایات می‌تواند شاهد و قرینه قرار بگیرد بر اینکه مقدمه‌ی حرام، حرام است.^[5]

نکته‌ی دقیق دیگر ایشان این است که در این روایات و در استثنا، اتمام نماز در سفر، معلق بر معصیت شده پس فرقی نمی‌کند که خود سفر یا غایتش معصیت باشد یعنی ابتدا در روایت وارد شده که «من سافر قصر و افطر» کسی که مسافر است نمازش را شکسته بخواند و افطار کند بعد می‌گوید «إلا أن يكون سفره في صيد أو في معصية الله». لذا می‌فرمایند از این روایات به خوبی استفاده می‌شود در جایی که سفر حرام است نماز هم تمام است.

روایات دال بر اتمام نماز در فرض محرم بودن غایت

بعضی دیگر از روایات هم به خوبی دلالت بر این مطلب دارد؛ یکی از این روایات روایت ابی سعید خراسانی است. سند روایت چنین است: «و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَّاسَانِيِّ». احمد بن هلال عbertائی است و خیلی بحث دارد. ما در سال گذشته در کتاب الحج راجع به احمد بن هلال عbertائی بحث کردیم و او را ثقة می‌دانیم. به نظر کسانی که احمد بن هلال عbertائی را ضعیف می‌دانند روایت ضعیف است.

متن روایت چنین است: «قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع بِخُرَّاسَانَ - فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا - وَجَبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي - وَ قَالَ لِالْآخَرِ وَجَبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ - لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ.» دو نفر در خراسان خدمت امام هشتم رسیدند و از شکستن نماز سؤال کردند. حضرت به یکی فرمود تو باید نمازت را شکسته بخوانی چون به قصد دیدن من آمدی و به دیگری فرمود تو باید نمازت را تمام بخوانی برای اینکه سلطان را قصد کردی.^[6]

روشن است که اینجا خود سفر حرام نیست و مباح است ولی می‌خواهد به ذی المقدمه برسد و آن دیدن سلطان است که حرام است، پس این روایت به خوبی دلالت بر این مدعا دارد.

روایت بعد موثقه‌ی سماعه است. در روایت وارد شده که «مَنْ سَافَرَ قَصَرَ الصَّلَاةَ وَ أَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشِيعًا لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ» این فرد قصدش همراهی کردن در سفر است. البته به نظر ما «رجلا مشیعا» ظهور در قسم اول یعنی جایی که خود سفر حرام است دارد نه اینکه مثل مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بگوییم مورد روایت در جایی است که غایتش حرام باشد.

در روایت بعد وارد شده که «سَبْعَةُ لَا يَقْصِرُونَ الصَّلَاةَ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ الرَّجُلُ يَطْلُبُ الصَّيْدَ يَرِيدُ بِهِ لَهْوَ الدُّنْيَا - وَ الْمُحَارِبُ الَّذِي يَقْطَعُ السَّبِيلَ» شاهد در «المحارب الذي يقطع السبيل» است. محارب یکی از عناوین فقهی در کتاب حدود است و البته اختلاف است که آیا بین عنوان محارب و مفسد فی الأرض فرق است یا نه؟ صرف نظر از این مطلب روایت به خوبی دلالت دارد که نماز این فرد قصر نیست^[7].

در روایت حماد بن عثمان نیز وارد شده که «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ اضْطُرَّ - غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ» در ذیل این آیه امام صادق (علیه السلام) فرموده «قَالَ الْبَاغِي بَاغِيَ الصَّيْدِ وَ الْعَادِي السَّارِقِ» اگر کسی به قصد سرقت برود و اضطرار به میته پیدا کرد میته برای او حلال نیست^[8]!

فرض سوم (تقارن سفر با حرام)

فرض سوم این است که خود سفر حرام نیست و به قصد حرام هم نمی‌رود اما در سفر حرام اتفاق می‌افتد. ولو این فرض در کلمات نیامده ولی یک فرض این است که می‌داند در سفر حرام اتفاق می‌افتد مثلاً با جمعی همراه است که اینها اهل غیبت و تهمت هستند. فرض دیگر این است که این مسئله را نمی‌داند ولی وسط راه دید رفقاییش تقیدی ندارند و اهل گناه هستند.

آقایان اینجا گفتند مسلم نماز قصر است و مخالفی هم نداریم چون در روایت عمار بن مروان می‌فرماید «إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفْرَهُ فِي صَيْدٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» یعنی خود سفر یا غایت سفر برای معصیت خدا باشد پس جایی که در سفر معصیت اتفاق می‌افتد از این عنوان خارج است.

مرحوم آقای حجّت (قدس سره) می‌گویند «ارتكاب المعصية في الأثناء أجنبي عن مفهوم السفر» یعنی سفر در این معصیت نقشی ندارد و اجنبی از مفهوم سفر است^[9].

به اصطلاح فنی از روایت استفاده می‌شود سفر، قید معصیت است، یعنی خود سفر یا غایت آن برای معصیت باشد ولی در فرض سوم می‌گوییم سفر ظرف معصیت است. در رسائل و کفایه خواندیم بین جایی که عنوانی قید یا ظرف باشد فرق وجود دارد. يك وقت می‌گویند اکرم العالم يوم الجمعة، اگر گفتیم يوم الجمعة قید است، روز شنبه نمی‌توان استصحاب وجوب اکرام کرد اما اگر گفتیم يوم الجمعة ظرف است، استصحاب وجوب اکرام می‌شود کرد. ادعا این است که از روایات استفاده می‌شود که سفر قید برای اتمام است و این فرضی که الآن می‌خوانیم فرضی است که سفر عنوان ظرفیت را دارد.

فرع (وقوع معصیت و طاعت ملفقاً)

فرعی در عروه و تحریر با تأخیر ذکر شده ولی مناسب است که اینجا مطرح شود.

در مورد غایت چند صورت متصور است الف - غایت سفر فقط معصیت است مثلاً فرد برای کشتن فردی بی‌گناه به سفر می‌رود ب - غایت سفر امر مباح، راجح و یا واجب است ج - غایت سفر ترکیبی از این دو است یعنی کسی هم به قصد زیارت و هم به قصد خدایی نکرده سرقت می‌رود.

مرحوم سید در عروه می‌فرماید «لو كانت غاية السفر ملفقة من الطاعة و المعصية فمع استقلال داعي المعصية» اگر نیت معصیت مستقل است و به آن، نیت طاعت گره نخورده «لا إشكال في وجوب التمام سواء كان داعي الطاعة أيضاً مستقلاً أو تبعاً» فرقی نمی‌کند داعی طاعت مستقل یا تبعی باشد. پس در جایی که کسی دو داعی و نیت دارد و هر کدام هم مستقل است و همچنین در جایی که نیت معصیت اولی است و در کنارش هم زیارت می‌رود و نیت طاعتش ثانوی است سید می‌گوید بلا اشکال نماز تمام است.

«أما إذا كان داعي الطاعة مستقلاً و داعي المعصية تبعاً» در صورت سوم داعی طاعت مستقل است یعنی می‌خواهد به قصد زیارت برود اما داعی معصیت تبعی است یعنی در کنارش خدایی نکرده می‌گوید دزدی‌ای هم می‌کنم.

«أو كان بالاشتراك» یا می‌گوید من این دو را با هم نیت دارم یعنی هر کدام مقید به دیگری است. در نیت استقلالی اگر هر کدام باشد به خاطر همان سفر می‌رود اما وقتی می‌گوییم بالاشتراك یعنی هر دو مرکباً پنجاه درصد این و پنجاه درصد آن و استقلال و تبعیتی در کار نیست بلکه مسئله اشتراك است.

سید در این دو صورت «ففي المسألة وجوه و الأحوط الجمع و إن كان لا يبعد وجوب التمام» اول احتیاط می‌کنند که جمع بخواند بعد می‌فرماید اقوی تمام است «خصوصاً في صورة الاشتراك». در نتیجه سید در تمام چهار صورت قائل به تمام است^[10].

فتاوی حاشیه عروه

مرحوم کاشف الغطاء در حاشیه می‌گوید جایی که از یک طرف داعی طاعت استقلالی است و می‌گوید من به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌روم و از طرف دیگر داعی معصیت تبعی است، یقصر. اما در جایی که اشتراك وجود دارد يتم^[11].

مرحوم آقای بروجردی (قدس سره) تقریباً همین نظر را دارد و می‌فرماید «وجوب القصر في الصورة الأولى و الإتمام في الثانية لا يخلو من قوة» توجه کنید این اولی و ثانیه مال این قسم اخیر است که اذا كان الداعي الطاعة استقلالياً و المعصية تبعياً این یکی، دومش هم مسئله اشتراك است^[12].

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 121: أو كان غايته أمراً محرماً كما إذا سافر لقتل نفس محترمة أو للسرقة أو للزنا أو لإعانة ظالم أو لأخذ مال الناس ظلماً و نحو ذلك.

[2] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 252: أو غايته كالسفر لقطع الطريق و نيل المظالم من السلطان و نحو ذلك.

[3] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 258: تحريم السفر لغايته كالسفر لقطع الطريق أو لنيل المظالم من السلطان و نحو ذلك مما هو مصرح به في النصوص.

[4] موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 102: و أمّا ما كانت غايته محرمة أعني القسم الثاني من سفر المعصية، فلا إشكال في عدم التقصير فيه، بل هو المتيقن من الأخبار،

[5] ما بیش از 30 سال پیش کاری را شروع کردیم آن این بود که در لابلای روایات و سائل الشیعه دنبال روایاتی بگردیم که

برای مباحث اصولی مناسب هستند مثل اینکه آیا قدرت شرطیت در تکلیف دارد، شرط در فعلیت تکلیف است، شرط در تنجیز است، یا فقط عاجز بودن به عنوان عذر است. اینها را از روایات به خوبی می شود استفاده کرد منتها متأسفانه توفیق پیدا نکردیم کار را تمام کنیم.

[6] وسائل الشیعة، ج8، ص: 478.

[7] وسائل الشیعة، ج8، ص: 477: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: سَبْعَةٌ لَا يُقَصِّرُونَ الصَّلَاةَ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ الرَّجُلُ يَطْلُبُ الصَّيْدَ يُرِيدُ بِهِ لَهُوَ الدُّنْيَا - وَ الْمُحَارِبُ الَّذِي يَقْطَعُ السَّبِيلَ.

[8] وسائل الشیعة، ج8، ص: 476: وَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ اضْطُرَّ - غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ - قَالَ الْبَاغِي بَاغِي الصَّيْدِ وَ الْعَادِي السَّارِقُ - وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا - هِيَ عَلَيْهِمَا حَرَامٌ لَيْسَ هِيَ عَلَيْهِمَا كَمَا هِيَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ - وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يُقَصِّرَا فِي الصَّلَاةِ.

[9] النجم الزاهر في صلاة المسافرين، ص: 34.

[10] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 125: مسألة لو كانت غاية السفر ملفقة من الطاعة و المعصية فمع استقلال داعي المعصية لا إشكال في وجوب التمام سواء كان داعي الطاعة أيضاً مستقلاً أو تبعاً و أما إذا كان داعي الطاعة مستقلاً و داعي المعصية تبعاً أو كان بالاشتراك ففي المسألة وجوه و الأحوط الجمع و إن كان لا يبعد وجوب التمام خصوصاً في صورة الاشتراك

[11] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 443: الأقوى القصر في الصورة الأولى و التمام في الثانية. (كاشف الغطاء).

[12] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 443: وجوب القصر في الصورة الأولى و الإتمام في الثانية لا يخلو من قوة.

(البروجردی).